

## بررسی تطبیقی جلوه‌های آسمان و اجرام آسمانی در شعر بحتری و خاقانی

فرزانه ابوآصف\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۳

### چکیده

آسمان و اجرام وابسته به آن مانند ماه، خورشید و ستارگان از دیرباز جلوه‌های گوناگون و تعیین کننده معنایی و تصویری در شعر کهن و معاصر فارسی و عربی داشته‌اند. بررسی این جلوه‌ها نقش مهمی در ورود به دنیای ذهنی شاعران و شناختن اندیشه‌ها و عواطف آنان دارد؛ ضمن اینکه، خواننده را با شگردها و ظرایف بلاغی به کار گرفته شده توسط هر شاعر بیش‌تر آشنا می‌سازد. بر این اساس و با توجه به همین اهمیت، پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، بارزترین کارکردهای معنایی و تصویری آسمان و اجرام مربوط به آن را در اشعار دو شاعر بزرگ کلاسیک بررسی کند و به پُر نمودترین شباهت‌ها و تفاوت‌های شعر آن‌ها از این منظر بپردازد. یکی از این دو شاعر، بحتری شاعر پرآوازه عرب در قرن سوم و دیگری *خاقانی شروانی*، شاعر برجسته قرن ششم در ایران می‌باشد. این دو شاعر توجهی بارز و تعیین کننده به آسمان، خورشید، ماه و ستارگان داشته‌اند و تصاویری که از این عناصر مربوط به طبیعت ساخته‌اند، سزاوار بررسی است.

**کلیدواژگان:** تصاویر ادبی، عناصر طبیعت، کارکرد معنایی، کارکرد تصویری.

## مقدمه

خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۸۰ق) و بحتری (۲۰۴-۲۸۴ق) به پیچیدگی‌های زبانی و معانی شعری زبان خود کاملاً آگاهی داشتند؛ و توانسته‌اند که در عرصه شعر، نام خود را به عنوان شاعر فنی و موفق ثبت کنند. به نظر می‌رسد که سخن دو شاعر بزرگ عرب یعنی ابوالطیب متنبی (۳۰۳-۳۵۴ق) و ابوالعلاء معری (۳۶۳-۴۴۹ق) در پی بردن به جایگاه و منزلت شعری بحتری کافی باشد. هنگامی که از ابوالعلاء معری سؤال شد: کدامیک از این سه نفر شاعرترند: ابوتمام، بحتری و یا متنبی؟ پاسخ داد: «متنبی و ابوتمام دو حکیم‌اند و بحتری شاعر است» (المعری، ۱۹۳۶: ۱۴).

خاقانی هم با دشواری‌های لفظی و ترکیبی - عمدتاً در قصیده - فنی‌ترین شاعر عصر حاکمیت قصیده فنی محسوب می‌شود. او «از تمام ظرفیت‌های موجود سود جسته تا زبان شعر خود را به جایگاهی مناسب برای تصویرگری و مضمون سازی درآورد. او راه را برای ظهور شاعرانی چون حافظ و سعدی هموار کرده است. با این تفاوت که حافظ دشواری‌های زبانی وی را پالوده است» (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۶).

خورشید در تمدن کهن آریایی‌ها همواره مورد احترام و پرستش بوده است. آسمان نماد بزرگی و خورشید نماد قدرت و اقتدار بود. خورشید در قرن چهارم قبل از میلاد در فلات ایران از بزرگ‌ترین خدایان شمرده می‌شد، و در هزاره دوم و سوم قبل از میلاد مردگان را به سوی مشرق یعنی طرفی که خورشید طلوع می‌کند می‌خوابانیدند چون خورشید به زندگی آن‌ها رونق می‌بخشید و هست و نیست خود را از خورشید می‌دانستند و آن را می‌پرستیدند. در ایران باستان نیز ایرانیان به خورشید سوگند یاد می‌کردند و خورشید نماد قدرت بود و دستیابی به آن برای هیچ کس میسر نبود (سهرابی، ۱۳۹۳: ۴). پرستش خورشید و حتی ستارگان در میان اعراب هم رایج بوده است. آن‌ها بر این باور بودند که خدای خورشید، حاکم عادل است و به هنگام جنگ و سختی حاضر می‌شود و شکست سختی به جبهه باطل وارد می‌سازد. مردم یمن سرسبزی مراتع و آمدن باران را مدیون خورشید می‌دانستند و معتقد بودند که خورشید فرشته‌ای از فرشتگان است که جان دارد و صاحب فعل و کردار است و نور ماه و ستارگان و وجود کائنات از اوست. و چنانکه در قرآن کریم (نمل/۲۴) نیز آمده است مردم

سرزمین سبأ به خورشید سجده می‌کردند و او را می‌پرستیدند (بلتاجی، ۱۹۸۵: ۱۷۴). هرچند که بعدها پرستش خورشید و ستارگان جای خود را به پرستش بت‌ها داد ولی آسمان و خورشید آن و دیگر ستارگان، همواره در ضمیر ناخودآگاه اعراب به ویژه شاعران عرب جایگاه خود را حفظ کرد. شاعران ایران و شاعران عرب، ممدوحان خود را در زیبایی به ماه و گاهی به خورشید و بلند مرتبگی و علو شأن و منزلت ممدوح را به بلندی آسمان تشبیه می‌کردند.

بررسی پیوند ادبیات دو تمدن ایران و عرب که با توجه به آنچه گذشت از وجوه مشترک دینی و تاریخی برخوردار هستند و در مطالعات ادبیات تطبیقی حائز اهمیت زیادی است؛ و استفاده فراوان از نمادهای آسمان و اجرام آن، مصداق بارز این پیوند است. پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی تحلیلی به مقایسه حضور آسمان و اجرام آسمانی در شعر دو شاعر نامدار می‌پردازد تا در خلال آن وجوه اشتراک و افتراق این دو شاعر در سخن پردازی و تصویرسازی‌های ادبی نمایان گردد.

### پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

الف: بسامد آسمان و اجرام آن در اشعار بحتری و خاقانی به چه صورت است؟  
ب: وجوه اشتراک و افتراق کاربرد ادبی آسمان و اجرام آن در اشعار دو شاعر چیست؟  
و فرضیه‌ها عبارت‌اند از:  
الف: بحتری و خاقانی از آسمان و اجرام آن همچون ماه و خورشید و ستارگان به وفور بهره جسته‌اند.

ب: تصویرهای ذهنی دو شاعر از آسمان و اجرام آن، که اغلب با استفاده از فنون بیانی به ویژه تشبیه و استعاره ساخته شده است با استناد به سروده‌های خود آنان مستدل گردیده است.

### روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، پژوهشی توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل محتوا است و از نظر هدف پژوهشی، بنیادی-نظری است. روش این پژوهش، کتابخانه‌ای است و در آن

سعی شده با مراجعه به دواوین و منابع موجود از هر دو شاعر اطلاعات مورد نیاز برای تحقیق گردآوری شود و سپس اطلاعات به دست آمده بر اساس موضوع دسته بندی شده و مورد بررسی قرار گیرد.

### پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های انجام یافته می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- کرمی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، «خاقانی معمار زبان و خیال»، مجله علمی-پژوهشی فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال دوم، شماره پیاپی ۱-۲.
  - ۲- مشهور، پروین دخت، (۱۳۸۸)، «ماه و خورشید در شعر خاقانی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.
  - ۳- قیصری، حشمت و سلامت آذر، رحیم، (بهار ۱۳۸۸)، «تطبیق ایوان مداین خاقانی با ایوان کسری بحتری»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ش ۱۷، ص ۱۳۹.
  - ۴- مشایخی، حمیدرضا و خوشه چرخ، اصغر، (بهار ۱۳۹۱)، «نگاه نوستالژیک خاقانی و بحتری به ایوان مداین»، نشریه ادب عربی دانشگاه تهران، دوره ۴ ش ۱.
  - ۵- معروف، یحیی و ستاروند، آرمین، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی مدح بحتری و عنصری»، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه.
  - ۶- الکووسی، جمال الدین، (۱۳۸۵ق)، مقاله «الصورة والوصف فی شعر البحتری»، نشریه الاقلام.
  - ۷- القاسمی، السید ظافر، (۱۳۴۸ق)، «البحتری شاعر الإحساس - شاعر الخیال»، نشریه البلاغ الاسبوعی.
- اما پژوهشی که به بررسی کارکرد ادبی آسمان و اجرام آن (ماه، خورشید و ستارگان) در شعر دو شاعر بزرگ عربی و فارسی از منظر تطبیقی قرار داده شود یافت نشد و پژوهش حاضر به نوبه خود می‌تواند اولین پژوهش تطبیقی در این راستا تلقی گردد.

## نگاهی گذرا به زندگی ادبی بحتری و خاقانی شروانی

### ۱. بحتری

ابوعباده ولید بن عبید طائی ملقب به بحتری به سال ۲۰۴ هجری قمری در "منبج"، شمال شرقی حلب به دنیا آمد. وی بارها در اشعارش به زادگاهش، منبج اشاره کرده (شلق، ۲۰۰۶: ۱۴). وی از خانواده آل بحتر منسوب به حاتم طائی است (شراره، ۱۹۹۰: ۶۳). مورخان، زندگی شعری و ادبی بحتری را به سه دوره تقسیم کرده‌اند: مرحله اول، پرورش ادبی است؛ شاعر بیش‌ترین مدت این مرحله را در منبج به سر برده است؛ و به برخی از شهرهای سوریه مثل حمص، حلب و مَعْرَه سفری داشته است. او در حمص با ابوتمام ملاقات کرده و از او برخی مبانی شعری را آموخته است (المقدسی، ۲۰۰۷: ۲۳۷). مورخان، سفر بحتری به حمص را چنین بیان نموده‌اند: «بحتری قبل از اینکه به عراق برود به حمص رفت؛ جایی که ابوتمام در آنجا زعامت شعر را به دست داشت؛ زمانی که شاعران، پیرامون ابوتمام جمع می‌گشتند و اشعار خود را بیان می‌کردند؛ بحتری نیز شعرش را عرضه نمود؛ ابوتمام استعداد و ذوق شعری بحتری را دریافت، سپس با رویگردانی از دیگران روی به او نموده و گفت: «تو زیباتر و بهتر از من شعر می‌سرایی.» «ابوتمام اندک اندک صنعت شعر را به بحتری آموخت» (شکعه، ۱۹۷۹: ۶۹۱).

مرحله بعدی حیات او، استفاده از هنر صنعت شعر و پیوستن به دربار خلفا در عراق است. تا زمانی که ابوتمام (۲۲۸-۱۸۰ق) در قید حیات بود و زعامت شعر را به دست داشت شعر بحتری چندان گسترش نیافت. ولی بعد از وفات ابوتمام، شعرش انتشار فراوان یافت و یاد و نامش در همه جا بر سر زبان‌ها افتاد (زیتات، بی تا: ۲۹۵).

مرحله آخر حیات بحتری، مرحله بازگشت دائمی به وطن است. بحتری در زمان خلیفه عباسی المعتضد بالله (۲۸۹-۲۷۹ق) برای همیشه به زادگاه خود بازگشت (همان: ۲۳۷). او سال‌های آخر عمرش را در وطن به سر برد و در سال ۲۸۴ هجری برابر با ۸۹۷ میلادی در زادگاهش جان به جان آفرین تسلیم کرد.

مهم‌ترین اثر ادبی بحتری دیوان شعر اوست. دیوان بحتری مورد توجه ادبا و منتقدان عرب قرار گرفت. ابوبکر صولی (۳۳۵ق/۹۴۶م) آن را گرد آورد و بر حسب حروف الفبا مرتب ساخت. سپس علی بن حمزه اصفهانی آن را بر حسب موضوع تنظیم کرد و از آن

پس، انبوهی از شروح مختلف پدید آمد که بسیاری از آن‌ها به صورت نسخه‌های خطی باقی‌اند. دیوان او نخستین بار در سال ۱۳۰۰ قمری در استانبول، سپس چندین بار در بیروت و قاهره چاپ شده است. مجموعه قصائد دیوان دارای ۹۳۳ قصیده و قطعه است که شامل ۱۵۹۵۰ بیت می‌باشد (شلق، ۲۰۰۶: ۱۲). بحتری علاوه بر دیوان شعر، کتابی به نام «حماسه» بحتری هم دارد. او حماسه خود را به درخواست فتح بن خاقان، وزیر متوکل تدوین کرد. حماسه بحتری شامل نام حدود ششصد شاعر (بیش‌تر جاهلی و مُخَضَّرَم) است و به یکصد و هفتاد و چهار باب تقسیم شده است و در هر باب غالباً چند بیت برگزیده از قصیده‌ای بزرگ نقل گردیده است (بدوی، ۱۹۷۰: ۴۳).

## ۲. خاقانی شروانی

خاقانی شروانی شاعر نام‌آور شعر فارسی و از قصیده‌گویان درجه اول قرن ششم هجری، در سال ۵۲۰ ق در شروان یا شیروان به دنیا آمد. خاقانی دارای هوش و استعداد شگرفی بود و همین استعداد و ذکاوت توجه عمویش را به او معطوف ساخت و در کنف حمایت او به تحصیل دانش‌های متداول روزگارش همچون ادبیات عرب و ادبیات فارسی و حدیث و منطق و فلسفه و قرآن پرداخت، در سال ۵۵۱ ق میهن خود را ترک گفت و عازم سفر حج گشت و پس از انجام فرائض دینی در بغداد به خدمت خلیفه عباسی رسید و در ادامه سفر، پس از بازدید از خرابه‌های کاخ مداین و شهر اصفهان به شروان بازگشت. ره‌توشه خاقانی از این سفر سرودن سفرنامه «تحفة العراقین» بود که در آن، شرح زیارت خانه خدا و شهرهای سر راه و بزرگانی را که ملاقات نموده بود آورده و در انتها نیز از احوال و روزگار خود سخن رانده است. شاعر بزرگ قصیده سرا پس از بازگشت در سال ۵۵۴ ق بار دیگر به دربار شروان شاه پیوست. ولی چندی نگذشت که با شاه اختلاف پیدا کرد و به مدت یک سال و به قولی هفت ماه محبوس شد و در این مدت چند حبسیّه زیبا سرود که حبسیّه‌های هنری ادبیات فارسی به شمار می‌روند. منتقدان منصف ادبیات بحق، خاقانی را استاد سخن فارسی و از قصیده‌گویان درجه اول ایران دانسته‌اند. حکیم شروان اگرچه هم در علم و هم در شعر پایگاه بلندی داشت ولی نخستین و بزرگ‌ترین شاعری بود که علم را در خدمت شعر گرفت؛ که البته این امر سبب ایجاد دشواری‌هایی

در درک اشعار وی گشته است، و این دشواری‌ها نه از تمایل شاعر به مبهورت ساختن و تحت تأثیر قرارداد خواننده ناشی می‌شود و نه از لذت سطحی و کم‌مایه او در استفاده از کلام مصنوع و متقید؛ بلکه از غنای فکری او سرچشمه می‌گیرد. این وسعت اطلاعات به همراه بکاربردن غریب‌ترین کلمات عربی و اصطلاحات نجومی و فلسفی و تاریخی و جغرافیایی و امثال آن به همراه استعاره‌ها و باریک‌اندیشی در آفرینش مضمون‌های تازه و ترکیب‌های خاص، رنگ و بوی خاصی به آثار این قصیده‌سرای بزرگ بخشیده و عمق دانش او را به نمایش گذاشته است. او در ترکیب الفاظ و خلق معانی و آوردن مضامین تازه و نوآوری در تشبیه و استفاده از ردیف‌های دشوار بر بسیاری از شاعران پارسی سر است (ترابی، ۱۳۸۲: ۲۴۹).

مهم‌ترین اثر برجای مانده از این شاعر توانا، کلیات دیوان خاقانی است که انواع قالب‌های شعری اعم از قصیده و قطعه و غزل و رباعی و مثنوی را در بر گرفته است و ویراسته‌های دکتر ضیاء‌الدین سجّادی و دکتر میرجلال‌الدین کزازی از معتبرترین ویراسته‌های دیوان خاقانی به شمار می‌رود. خاقانی شاعری مبتکر است و معانی جدید را به یکدیگر چنان پیوند زده و ترکیبات و تصاویر بدیعی آفریده است که خواننده جز با کاوش فراوان به مقصود شاعر دست نمی‌یابد. او مضامین پیشینیان را در شعر خود تکرار نمی‌کند و عادت ندارد که اشیاء را به اسامی آن‌ها بخواند. او باید هر چیز را به ایما بگوید و از کلمات، معانی صریح آن‌ها را نخواهد (دستی، ۱۳۴۰: ۲۲).

## پردازش تحلیلی موضوع

### ۱. آسمان در شعر بحتری و خاقانی

آسمان در اساطیر زردشتی نخستین بخش جهان مادی است؛ که به دست اهورامزدا آفریده شده است؛ و جنس آن از سنگ درخشنده یا آبگینه‌ای به شکل تخم مرغ سفید معرفی شده است (ر.ک به بهار، ۱۳۶۲: ۱۸). ولی در متون و اسناد اسلامی از جمله قرآن کریم، آسمان که از آن با نام "سما" یاد شده است و همچنین زمین در شش روز توسط خداوند متعال آفریده شده است و خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (أعراف/۵۴)

علمای اسلامی تعداد آسمان‌ها را با اتکاء به آیات قرآنی مثل:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ (طلاق/۱۲)

هفت آسمان ذکر کرده‌اند. از دیدگاه کیهان شناسان جدید، آسمان «فضای ممتد و گسترده گنبدمانندی است که در بالای زمین دیده می‌شود. این گنبد، ظاهراً فضای بی‌انتهایی است که اجرام سماوی بیشماری را در بر می‌گیرد. این اجرام اعم از ستارگان ثابت و کواکب سیار و اقمار سیارات و اختران ملاصق ستارگان در دوردست‌ها و ستارگان دنباله‌دار و دیگر روشنان فلکی در دل کمربندی نورانی مشتمل بر میلیاردها منظومه و ستاره به نام کهکشان جای دارند» (ماهیار، ۱۳۹۴: ۳۱). در این بخش، آسمان و اجرام آن، خورشید و ماه و ستارگان را در شعر بحتری کاویده و همان‌ها را در شعر خاقانی شروانی هم جست‌وجو خواهیم کرد تا ببینیم این دو شاعر بزرگ چه تصاویر ادبی و فنی از آسمان و عناصر و اجرام آن به دست داده و خلق کرده‌اند.

بی‌کرانگی آسمان، آبی بودن آن، ارتفاع و بلندی آن همه و همه مورد استفاده شاعران قرار گرفته است. در شعر فارسی هم آسمان نماد بلندی و علو است؛ و آسمان قدر بودن و آسمان پیکر بودن کنایه از بلندمرتبگی است (عفیفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۲). بحتری ممدوحان خود را در بزرگی و علو مقام به آسمان مانند کرده است:

بِنْتٍ بِالْفَضْلِ وَالْعُلُوِّ فَأَصْبَحَتْ  
سَمَاءً وَأَصْبَحَ النَّاسُ أَرْضًا

(البحتری، ۱۹۸۷، ج ۱: ۲۴)

در شعر خاقانی کاربرد آسمان، بسیار فراتر از این‌هاست، خاقانی هم مسند و مقام ممدوح خود را در بزرگی و علو به آسمان رسانیده و گفته است:

عطسه توست آفتاب دیرزی ای ظلّ حق      مسند توست آسمان تکیه ده ای محترم

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۱۲)

و گاهی آسمان را به معنی عالم ملکوت به کار برده و گفته است:

اللَّهُ أَيَّدَكُمْ وَأَغْلَى ذِكْرَكُمْ  
بِالنَّصْرِ يُقْرَأُ فِي السَّمَاءِ وَيُكْتَبُ

(همان، ج ۲: ۲۷۱)

خاقانی هم گاهی آسمان را به معنی معنویت و بزرگی و عالم ملکوت به کار برده و

نمونه را گفته است:



بر من درت گشاید درهای آسمان را      زین در نگردم ایرا زین به دری ندارم  
(همان، ج ۱: ۳۶۸)

و گاهی آسمان را در معنی روزگار و دهر به کار برده و گفته است:  
ور زمین را دهی ز می جرعه      گردد از مستی آسمان رفتار  
(همان، ج ۱: ۲۵۸)

خاقانی در شعر خود به هفت آسمانی که پیش از این درباره آن صحبت کردیم یاد کرده و آن‌ها را به مشاطه‌ای که عروس جلال ممدوح را می‌آریند تشبیه کرده و گفته است:

شاهنشهی که بهر عروس جلال اوست      هفت آسمان مشاطه و هفت اختر آینه  
(همان، ج ۱: ۵۷۴)

اثبات گردن برای آسمان و تشبیه آن به طبق یا بشقاب از دیگر تصاویری است که شاعر شروان بدان دست زده و گفته است:

رو که ز عکس لب خوشه پروین شدست      خوشه خرما تر بر طبق آسمان  
(همان، ج ۱: ۴۴۷)

یک دانه آفتاب بی تو      بر گردن آسمان مبینام  
(همان، ج ۱: ۳۳۹)

در شعر خاقانی آسمان به معنی لفظ موضوع خود و به معنی افلاک و محل وحی و ملکوت اعلی و جایگاه انتساب سعادت و نحوست و عدل و جور به کار برده شده است (ماهیار، ۱۳۹۴: ۱-۴۰). و این در حالی است که بحتری کاری به سعد و نحس آسمان ندارد.

## ۲. خورشید

خورشید که در زبان عربی از آن با نام‌های شمس و ذُکاء و در فارسی با نام‌های آفتاب و مهر و هور و خور یاد می‌شود ستاره درخشان مرکز منظومه شمسی است؛ خانه خورشید بُرج اَسَد است و قوَّت او در آنجاست. کهکشان راه شیری خورشید را در فضا

می گردانند. خورشید در داخل کهکشان هم ثابت نیست و حرکت وضعی خود را دارد (ماهیار، ۱۳۹۴: ۳۹۳).

خورشید از دید ناظران زمینی روشن ترین و درخشان ترین جرم آسمانی است و لذا آن را نیر اعظم نامیده اند. خورشید در شعر بحتری اغلب با فن بیانی تشبیه و استعاره دستمایه ای برای آفرینش تصاویر ادبی و هنرمندانه شده است. بحتری خلافت متوکل عباسی را به خورشیدی تشبیه کرده و بیان داشته که خلافت به سان چراغی است که خداوند آن را روشن ساخته است و طلوع آن در دل ها نورافشانی می کند:

هِيَ الشَّمْسُ أَبَدَى رَوْنَقُ الْحَقِّ نُورَهَا      وَأَشْرَقَ فِي سِرِّ الْقُلُوبِ طُلُوعُهَا  
(البحتری، ۱۹۸۷، ج ۱: ۸)

او گاهی حضور ممدوح خود، فتح بن خاقان را به حضور خورشید و فراق و نبود او را به غروب خورشید مانند کرده و گفته است:

شَمْسٌ تَأَلَّقُ وَالْفِرَاقُ غُرُوبُهَا      عَنَا وَبَدَّرَ وَالصَّدُودُ كُسُوفُهُ  
(همان، ج ۲: ۶۵)

وقتی که خورشید طلوع می کند و نور خود را بر زمین می پاشد همگان به یکسان از نور و روشنی آن استفاده می کنند و چنین نیست که یک جای زمین روشن تر و روزتر از جای دیگر آن باشد. شاعر از این خاصیت آفتاب، شاعرانه سود جسته و عدالت خلیفه را به این خاصیت آفتاب یعنی فراگیری و شمول مانند کرده است:

أظْهَرَ الْعَدْلَ فَاسْتَنْارَتْ بِهِ الْأَرْضُ      ضُ وَعَمَّ الْبِلَادَ غُورًا وَنَجْدًا  
(همان، ج ۱: ۲۳)

شاعر، خلیفه و جام شراب را در درخشندگی و صفا به خورشید مانند کرده است:

تَأَمَّلْ مِنْ خِلَالِ الشَّكِّ فَاَنْظُرْ      بَعَيْنِكَ مَا شَرِبْتُ وَ مِنْ سَقَانِي  
تَجِدْ شَمْسَ الصُّحَى تَدْنُو بِشَمْسِ      إِلَيَّ مِنَ الرَّحِيقِ الْخُسْرُوَانِي  
(همان، ج ۱: ۱۳۹-۱۴۰)

شاعر در بیتی تفکر و اندیشه ممدوح را در حل مشکلات و تصمیم گیری صحیح به هنگام روی نمودن گرفتاری های سخت، ستوده و چهره و تدبیرش را به خورشید تابان مانند کرده و گفته است:

المُسْتَضَاءُ بِوَجْهِهِ وَبِرَأْيِهِ      إِنَّ حَيْرَةَ وَقَعَتْ وَخَطْبٌ أَظْلَمَا

(همان، ج ۱: ۲۱۹)

پس از مرگ معتصم عباسی، فرزندش واثق (۲۳۲-۲۲۷ق) که از جوانی عهده دار وظایف حکومتی شده بود بر تخت خلافت نشست. بحتری مرگ معتصم عباسی را به وی تسلیت و به خلافت رسیدن فرزند معتصم، واثق را به وی تبریک و تهنیت گفته است:

تَعَزَّ بِالصَّبْرِ وَاسْتَبْدِلُ أَسَىً بِأَسَى      فَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ إِنَّ غَيْبَ الْقَمَرِ

(همان، ج ۱: ۲۴۸)

بحتری این بیت را در ضمن قصیده‌ای که با آن مهدی بالله عباسی را ستوده آورده است. در این بیت به صراحت بیان داشته است که خلیفه مهدی بالله از فرزندان عباس بن عبدالمطلب است و در آن الشموس و الأقمار را استعاره برای پدران و مادران آورده است.

تشبیه چهره ممدوح و خلافت و عدالت و کردار و گفتار و اندیشه نیک او به خورشید، در شعر بحتری به وفور وجود دارد و چنین توصیف و تشبیهی پدیده جدیدی نبوده و پیش از بحتری نیز وجود داشت. اما گستره بکارگیری خورشید در شعر خاقانی وسیع و حیرت انگیز است. او هم حسن چهره ستوده خود و عدالت و فضل و کرم و رأی او را به آفتاب مانند کرده و برای نمونه گفته است:

مست تمام آمده است بر در من نیم شب      آن بت خورشید روی و آن مه یاقوت لب

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۷۹)

هستی خورشید حُسن لاجرم از وصل تو      هر که به نزدیک تر از تو سیه روی تر

(همان، ج ۲: ۹۱۳)

او افزون بر این از ترکیبات وصفی و کنایه‌ای زیبایی استفاده کرده است که به ندرت در شعر عربی به کار برده شده است. نمونه را خاقانی برای خورشید از ترکیبات رومی زن رعنا، شاه اختران و شاه انجم و شاه فلک، دست موسی فلک، خنگ صبح، زرد پاره، سلطان یکه سوار، طاووس آتشین پر، شاهد طارم فلک، آتشین کاسه، یوسف گردون نشین، یوسف زرین رسن، زرین صدف، سلطان چرخ، برقع زر، عودسوخته، صاع عید،

چتر زرین، قرص گرم آسمان، آهوی آتشین روی و هم خانه مسیح استفاده کرده است (ر.ک به مشهور: ۹-۸۲).

### ۳. ماه

ماه که در زبان عربی از آن با عناوین قَمَر و هلال و در فارسی با عناوین ماه و مه و مهتاب یاد می‌شود یکی دیگر از مهم‌ترین اجرام آسمانی است که شاعران برای خلق تصاویر زیبای شعری از آن سود جسته‌اند. خانه قمر در برج سرطان است و در نجوم قدیم قمر نخستین فلک از افلاک هفت‌گانه بود (ماهیار، ۱۳۹۴: ۳۴۱). بحتری چهره ستوده خود را در سپیدی و زیبایی به ماه کامل مانند کرده و گفته است:

مَلِكٌ مَا بَدَأَ لِعَيْنِكَ إِلَّا قُلْتُ بَحْرٌ طَمًا وَبَدْرٌ تَجَلَّى

(البحتری، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۴۹)

هَلِ الْفَتْحُ إِلَّا الْبَدْرُ فِي الْأَفْقِ الْمُضْحَى تَجَلَّى فَأَجَلَى اللَّيْلَ جُنْحًا عَلَى جُنْحِ

(همان، ج ۱: ۶۳)

چنانکه می‌دانید ماه، گاهی به صورت کامل در آسمان دیده نمی‌شود. گاهی به صورت هلال است و هلال ماه پس از گذشت زمانی تبدیل به بدر یا همان ماه کامل می‌شود. این مسأله دستاویزی برای شاعران شده است تا از آن به نفع خود استفاده نمایند. آنان طی مراحل کمال را گاهی به این بدر شدن هلال تشبیه می‌کنند. بحتری ممدوح خودش فتح بن خاقان را به ماه کامل یعنی بدر تشبیه کرده است. ممدوح همچون هلال ماه، مراحل تکامل را مرحله به مرحله پیموده و تا جایی رسیده که موجب طالع نیک شده و نورش تکامل یافته است. او در ابیات زیادی از همین مسأله در ستایش ممدوح و تکامل وی استفاده کرده و برای نمونه گفته است:

مُتَنَقِّلٌ فِي سُودِدٍ مِنْ سُودِدٍ مِثْلُ الْهَلَالِ جَرَى إِلَى اسْتِكْمَالِهِ

(همان، ج ۲: ۲۷)

بحتری در بیتی ممدوحش / بوعیسی بن صاعد را در حالی که خیمه از او محافظت می‌کند و او گاهی از آن خیمه سرک می‌کشد و بیرون را می‌نگرد به حالت هلال ماه تشبیه کرده است. تصوّر کنید امیری درون خیمه شاهی نشسته و گاهی پرده‌ای را کنار

زده و بیرون را می‌نگرد؛ این هیأت به هیأت هلالی که گاه از زیر ابرها بیرون می‌آید و دوباره به زیر ابرها می‌رود تشبیه شده:

يَصُونُ مِنْهُ الْحِجَابُ مَنظَرَةً      تَبْدُو بُدُوَ الْهَيْلَالِ مِنْ حُجْبِهِ  
(همان، ج ۱: ۲۸۷)

در بسیاری از ابیات بحتری، قمر (مطلق ماه) استعاره برای خلفا و امرای آنان است. چنانکه او در ستایش فتح بن خاقان گفته است:

يُؤَدُّونَ التَّحِيَّةَ مِنْ بَعِيدٍ      إِلَى قَمَرٍ مِنَ الْإِيوَانِ بَادٍ  
(همان، ج ۱: ۶۹)

در شعر خاقانی، ماه نیز مانند خورشید پرکاربرد و تصویرآفرین است. او نیز مانند بحتری روی ستوده خود را در سپیدی و زیبایی به ماه مانند کرده و برای نمونه گفته است:

ماه منی و ماه را چرخ فدای تو دهد      گر به دیار دشمنان وقت زوال تو رسد  
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۶۱)  
یا مرا بر در میخانه آن ماهه برید      که خُمارِ من از آنجاست هم آنجا شکم  
(همان، ج ۱: ۹۶۶)

چنین صور خیالی هم در شعر بحتری و هم در اشعار خاقانی به وفور دیده می‌شود؛ ولی آنچه خاقانی را از بحتری و بسیاری از شاعران ادبیات فارسی، حتی شاعران هم‌عصرش متمایز ساخته است، دانش وسیع او در علم نجوم و استفاده از اصطلاحات و مفاهیم نجومی است. خاقانی ماه نو شب عید را به طراز گردون و خم گیسوی یار را به هلال ماه نو مانند کرده و برای نمونه گفته است:

طرّه منشان کز هلالت عید جان بر ساختند  
طیره منشین کز جمالت عشق لشکر ساختند  
(همان، ج ۱: ۱۷۸)

مه طراز یست به دست چپ گردون شب عید  
نقش آن گویی از شوستر آمیخته‌اند  
(همان، ج ۱: ۱۵۶-۱۴۹)

خاقانی هلال ماه را به نیمه جام جم، طغرای سلطان عید، شاخ گوزن، طاس پرچم، عین عید، ابروی زال زر و منقار طاووس مانند کرده است (مشهور: ۷۷). در گذشته، مردم ماه نو عید فطر را در آسمان با انگشت سبّابه دست به هم نشان می‌دادند. خاقانی از این منظره هنرمندانه سود جسته و انگشت مردم را به قلم و هلال ماه نو را نون مانند کرده و گفته است:

ماه و سرانگشتِ خلق، این چو قلم آن چو نون

خلق چو طفلانِ نو شاد به نون و القلم

(همان، ج ۱: ۴۱۱)

و چنین تصویری نه تنها در شعر بحتری که در شعر دیگر شاعران عرب سابقه‌ای ندارد. خاقانی ماه نو را در باریکی به لب یار و رشته جان خود مانند کرده و گفته است: ماه نو دیدی لبت بین رشته جانم نگر کاین سه راز بس که باریکاند همبر ساختند

(همان، ج ۱: ۱۷۸)

او در جای دیگر به شیوه‌ای هنرین، پیدایی ماه در صبح را به پیدایی دم ماهی از آب مانند کرده و گفته است:

صبح برآمد ز کوه چون مهِ نخشب ز چاه ماه برآمد به صبح چون دم ماهی ز آب

(همان، ج ۱: ۶۲)

او در یک تشبیه هنرمندانه‌ای که خبر از گستره خیال پردازی او می‌دهد ماه آسمان شب را به قرص نان و ستارگان را به نان ریزه‌های خوان آسمان مانند کرده و گفته است: چرخ سیاه کاسه، خون ساخت شبروان را نان سپید او مه، نان ریزه‌هاش اختر

(همان، ج ۱: ۲۶۷)

#### ۴. ستارگان

ستارگان درخشنده آسمان شب که در اشعار عربی با عنوان نجوم و آنجم از آن‌ها یاد کرده می‌شود از دیگر عناصر تصویرساز در شاعران عرب و عجم است. بحتری ممدوحان خود و حتی وزراء و فرزندان و افراد منتسب به آنان را در جمال و زیبایی ظاهری و معنوی به ستارگان درخشان مانند کرده و گفته است:

وَكَوَاكِبٍ أَشْرَقْنَ مِنْ أُنْبَائِهِ      لَوْلَاكَ قَدْ أَقْلَ النَّدَى بِأَقْوَلِهَا

(البحتری، ۱۹۸۷، ج ۱: ۳۲۷)

وَهَلْ طَلَى إِلَّا نُجُومٌ تَوَقَّدَتْ      عَلَى صَفْحَتِي لَيْلٍ وَأَنْتُمْ سَعُودُهَا

(همان، ج ۲: ۶۵)

او چهره زنان سپیدروی و زیبا را نیز به ستارگان درخشان مانند کرده:

بِيبِضِ أَضَاءَتْ فِي الْخُدُورِ كَأَنَّهَا      نُجُومٌ دُجِيَّ جَلَّتْ سَوَادَ الْخَنَادِسِ

(همان، ج ۱: ۱۱۳)

شاعر گاهی کثرت ستارگان در آسمان، درخشش آنها، دوری و ارتفاع و بلندی آنها را دستمایه‌ای برای پندارهای شاعرانه ساخته و برای مثال گفته است:

أَيْنَ تِلْكَ الظُّبَاءُ أَشْبِهْنَ فِي الْـ      حُسْنِ بُدُوراً وَفِي الْبِعَادِ نُجُوماً

(همان، ج ۱: ۲۵۹)

بحتری از آوازه یافتن برخی از ستارگان که در بین عرب مشهورند استفاده کرده و شهرت ممدوح را به شهرت ستارگان مانند کرده است:

شَهْرَتْ شَهْرَةَ النَّجُومِ وَسَارَ الْـ      ذَكَرُ مِنْهَا فِي النَّاسِ سَيْرَ الْقَوَافِي

(همان، ج ۱: ۳۴۸)

بحتری گاهی افزون بر چهره ممدوح، اخلاق و خلق و خوی او را هم به ستارگان درخشان مانند کرده است:

وَالْمَكْرَمَاتِ الَّتِي بَانَتْ مَعَالِمُهَا      مَشْهُورَةً كَنُجُومِ اللَّيْلِ تَنْضِحُ

(همان، ج ۱: ۱۶۹)

بِوَجْهِ هُوَ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ نَفَى الدُّجَى      سَنَاهُ وَأَخْلَاقِي هِيَ الْأَنْجُمُ الزُّهْرُ

(همان، ج ۱: ۸۵)

با این حال اگر ستاره که جایگاه والایی دارد زبان باز کند و بخواهد که از حسب و مکرمت خودش سخن بگوید، حسب و مکرمت او هر چقدر که والا و بالا باشد از حسب و مکرمت ممدوح شاعر والاتر و بالاتر نخواهد بود:

لَوْ أُعْرِبَ النَّجْمُ عَنْ مَنَاقِبِهِ      لَمْ يَتَجَاوَزْ أَحْسَابَنَا حَسْبُهُ

(همان، ج ۱: ۱۹۶)

بحتری در بیتی با یک تشبیه تمثیلی، ستارگان دنباله دار را به طناب‌هایی که اسب به دنبال خود می‌کشد توصیف کرده و گفته است:

كَأَنَّ النُّجُومَ الْمُسْتَسِيرَاتِ فِي الدُّجَى      سِكَاكُ دِلَاصٍ أَوْ عُيُونُ جَرَادٍ  
(همان، ج ۱: ۳۶۲)

او در بیت دیگری پارچه‌های رنگارنگ و طلایی رنگ را که در قصر خلفا توسط خلفا و زنان دربار مورد استفاده قرار می‌گرفته است به ستارگان مانند کرده و گفته است:

حُلٌّ مِنْ مَنَازِلِ الْمَلِكِ كَالْأَنْجُمِ      يَلْمَعْنَ فِي سَوَادِ الظَّلَامِ  
(همان، ج ۲: ۳۴۴)

و گاهی عزم و اراده ممدوح را به شهاب سنگ مانند کرده و گفته است:

أَعْيُنَ بَنُو الْعَبَّاسِ مِنْهُ بَصَارِمٌ      جَرَانٍ وَعَزْمٌ كَالشَّهَابِ الْمُحَرَّقِ  
(همان، ج ۱: ۷۹)

شاعر در بیتی درخشیدن ستارگان در دل تاریکی شب را به دایره‌های برآق بر روی زره و نیز به چشمان درخشان ملخ مانند کرده و گفته است:

كَأَنَّ النُّجُومَ الْمُسْتَسِيرَاتِ فِي الدُّجَى      سِكَاكُ دِلَاصٍ أَوْ عُيُونُ جَرَادٍ  
(همان، ج ۱: ۳۶۲)

در شعر بحتری ستارگان (نجوم و أنجم و کواکب) گاهی استعاره برای آداب دینی و دین و دینداران و پیشوایان دینی است چنانکه گفته است:

تَدَارَكَ دِينَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا عَنَتُ      مَعَالِمُهُ فِينَا وَعَارَتُ كَوَاكِبُهُ  
(همان، ج ۱: ۱۳۲)

شاعر در این بیت خلیفه عباسی *المعتز بالله* (۲۵۵-۲۵۲ق) را ستوده و *المستعین بالله* (۲۵۲-۲۴۸ق) را مورد نکوهش قرار داده است و به طور ضمنی اشاره کرده و به عبارتی بحر را در کوزه‌ای ریخته است. ترکان آداب و مناسک دینی را خوار می‌داشتند و پیشوایان دینی در نزد آنان جایگاه مهمی نداشتند مگر آنکه سرسپرده و مطیع آنان می‌شدند. در این بیت، کواکب استعاره برای آداب دینی و پیشوایان و علمای دینی است. و گاهی نجم و جمع آن أنجم و نجوم، استعاره برای فرزندان خلیفه آورده می‌شود. چنانکه بحتری در تسلیت به خلیفه عباسی *المعتز بالله* گفته است:



لَنْ أَقْلَ النَّجْمِ الَّذِي لَاحَ أَنْفٌ — لَأَفْسَوْفَ تَلَأَلُوْا بَعْدَهُ أَنْجُمٌ زُهْرٌ

(همان، ج ۲: ۲۰۹)

بالابرنده ستارگان و خانه ستارگان شاید- البته با تأویل- دو ترکیب زیبایی باشند که از دو بیت زیر به دست می‌آیند:

أَعْلَى الْخَلِيفَةِ قَدْرُهُ وَأَحَلَّهُ شَرْفًا يَبِيْتُ النَّجْمِ مِنْهُ قَرِيبًا

(همان، ج ۱: ۲۴۱)

شَهَدْتُ حَقًّا أَنَّ الَّذِي رَفَعَ النَّجْمَ بِأَيْدِيهِ هُوَ الَّذِي رَفَعَكَ

(همان، ج ۱: ۲۹۴)

خاقانی نیز ستوده و معشوق خود را به ستاره رعنا مانند کرده و گفته است:

گر آفتاب زردی از آن سو گذشته‌ای پیغام آن ستاره رعنا به ما رسان

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۹۸۶)

در جای دیگر ستاره را پیک دوست معرفی کرده و گفته است:

ستاره گفت منم پیکِ عزّت از درِ او از آن به مشرق و مغرب همیشه سیّارم

(همان، ج ۱: ۳۷۳)

خاقانی چنانکه در بحث ماه از نظر گذشت ماه را قرص نان و ستارگان را نان ریزه‌های خوان آسمان تصویر کرده است. او در جایی ستارگان را به فلک مانند کرده و گفته است:

ستاره بین که فلک را جَلَا جِلِّ كَمَرٍ است

که بر کمرگه هارون جلاجل است صواب

(همان، ج ۱: ۷۴)

## نتیجه بحث

خلاصه مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. آسمان و اجرام آن به ویژه ماه و خورشید و ستارگان در شعر بحتری و خاقانی شروانی جایگاه ویژه‌ای دارند؛ و این مسأله از وسعت معلومات خاقانی شروانی و از توجه مردم عرب هم‌عصر بحتری - به ویژه بادیه نشینان - به آسمان و اجرام آن نشأت گرفته است.

۲. توصیفات و تصویرهای بحتری از آسمان و اجرام آن، چندان تازه و مبتکرانه نیست؛ و از تشبیه ممدوح و اطرافیان او و فضایل و اخلاقش به ماه و خورشید و ستارگان چندان بالاتر نرفته است؛ و این در حالی است که نظیر این توصیفات و تشبیهات در شعر *خاقانی* هم به وفور وجود دارد؛ ولی چنانکه دیدیم *خاقانی* به دلیل احاطه وسیعش بر دانش نجوم، اقدام به ساختن ترکیبات توصیفی و کنایی زیادی در این عرصه نموده و تشبیهات و تصاویر تازه‌ای ارائه داده است.

۳. بحتری بزرگی و علو شأن و زیبایی سیمای ممدوحش را به بلندی و زیبایی آسمان مانند کرده و آسمان را در معنی ظاهری آن و نیز در معانی روزگار و عالم ملکوت به کار برده است. ولی در شعر *خاقانی* کارکرد آسمان بسی فراتر از این‌هاست. در شعر او افزون بر آنچه که بحتری تصویرگری کرده است آسمان در معنی محل وحی و الهام و جایگاه انتساب سعادت و عدل و جور به کاررفته است. بحتری به طریق استعاره، ضمن تشبیه آسمان به انسان، خنده و گریه را برای او اثبات نموده است و *خاقانی* هم ضمن تشبیه آسمان به انسان، گردن را برای او اثبات کرده است. *خاقانی* افزون بر این‌ها یک تشبیه بسیار بدیعی هم به کار برده که در شعر بحتری خبری از آن نیست و آن تشبیه بدیع این است که او آسمان را به طَبَق یا سینی بزرگی مانند کرده که خوشه پروین و خوشه خرما (مجموعه ستارگانی در آسمان) بر روی آن قرار گرفته‌اند.

۴. *خاقانی* از آسمان و اجرام آن استفاده کرده و با توجه به وسعت معلوماتش از صور فلکی تصویر جامع و مفصلی حتی در زمینه موقعیت اجرام به دست داده است؛ ولی بحتری تنها از صفات مشهور اجرام، برای تشبیه و استعاره استفاده کرده است.

۵. تعبیرات و تصاویری که بحتری آفریده است هرچند رسا و قابل فهم است ولی اغلب، تکرار مضامین پیشینیان است. این در حالی است که تعبیرات و تصاویر *خاقانی* دارای دشواری و پیچیدگی است و اگر خواننده، دارای اطلاعات نجومی نباشد به راحتی قادر به درک آن تعبیرات و تصاویر نخواهد بود.

۶. بحتری رونق خلافت و شکوهش را به شکوه خورشید و حضور ممدوح را به شرق و فراق او را به غروب مانند کرده است. اما گستره بکارگیری خورشید در شعر *خاقانی*

وسیع و حیرت انگیز است. او افزون بر /ین‌ها از ترکیبات وصفی و کنایه‌ای زیبایی استفاده کرده است که به ندرت در شعر عربی به کار برده شده است.

۷. در شعر بحتری زیبایی صورت ممدوحان مرد و علو شأن و خلق و خوی آنان و نیز سپیدی سیمای زنان زیباروی به ماه و ستارگان شب مانند شده است. او ستارگان دنباله‌دار را به طناب‌هایی که اسبان به دنبال خود می‌کشند و پارچه‌های رنگارنگ و طلایی رنگ را که در قصر خلفا توسط خلفا و زنان دربار مورد استفاده قرار می‌گیرد و هیأت درخشیدن ستارگان در دل تاریکی شب را به دایره‌های براق بر روی زره و نیز به چشمان درخشان ملخ در تاریکی مانند کرده است. در شعر خاقانی نیز تشبیه صورت و سیرت ممدوحان اعم از زن و مرد به ماه و ستارگان درخشان وجود دارد، ولی تشبیهات تمثیلی که بیان شد در شعر او آنگونه که در شعر بحتری آمده است وجود ندارد.

## کتابنامه

### قرآن کریم

### کتب فارسی

- بهار، مهرداد. ۱۳۶۲ش، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: طوس.
- ترابی، سید محمد. ۱۳۸۲ش، نگاهی به تاریخ ادبیات ایران از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- خاقانی. ۱۳۷۵ش، دیوان خاقانی، به تصحیح دکتر میر جلال الدین کزازی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- دشتی، محمد. ۱۳۴۰ش، شاعری دیرآشنا، تهران: بی نا.
- عفیفی، رحیم. ۱۳۷۶ش، فرهنگنامه شعری، چاپ دوم، تهران: سروش.
- ماهیار، عباس. ۱۳۹۴ش، نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.

### کتب عربی

- البحتری، ابو عبادة الولید بن عبید. ۱۹۸۷م، دیوان البحتری، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بدوی، أحمد. ۱۹۷۰م، البحتری، الطبعة الأولى، القاهرة: دار المعارف.
- البلتاجی، محمد الأنوار. ۱۹۸۵م، من وصایا القرآن الکریم، الطبعة الثانية، القاهرة: دار التراث العربی.
- زیت، أحمد حسن. ۲۰۰۵م، تاریخ الأدب العربی، الطبعة التاسعة، بیروت: دار المعرفة.
- شراره، عبداللطیف. ۱۹۹۸م، شعراؤنا القدامی، الطبعة الأولى، بیروت: الشركة العالمیة للکتاب.
- الشکعة، مصطفى. ۱۹۷۹م، الشعر والشعراء فی العصر العباسی، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
- شلق، علی. ۲۰۰۶م، البحتری، الطبعة الأولى، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
- المعری، ابوالعلاء. ۱۹۳۶م، عبث الولید، الطبعة الأولى، دمشق: مطبعة الترقی.

### مقالات

- سهرابی، فرخنده. ۱۳۹۳ش، «بررسی نماد خورشید در شعر امل دنقل و شفیعی کدکنی»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۴.
- کرمی، محمدحسین. ۱۳۸۹ش، «خاقانی معمار زبان و خیال»، مجله علمی- پژوهشی فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال دوم، شماره پیاپی ۱-۲، ص ۱۶.

مشهور، پروین دخت. ۱۳۸۸ش، «ماه و خورشید در شعر خاقانی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، صص ۸۲-۹.

## **Bibliography**

The Holy Quran.

### **Persian books**

Bahar, Mehrdad, (1362), Research in Iranian mythology, Tehran: Tus.  
Torabi, Sayed Mohammad, (1382)' look at the history and literature of the preIslamic period to the early seventh century, first edition, Tehran: Phoenix.  
Khaghani, (1375), Diwan Khaghani , the correction Dr.myr jalaludin Cazzazi, printing, Tehran: Nshr mrkz.  
Dashti, Mohammad, (1340), Late poet familiar, Tehran.  
Afifi, Rahim, (1376), a poem Encyclopedia, Second edition, Tehran: Sorous.  
Mahyar, Abas, (1394), the old astronomy and its reflection in Persian literature, second edition, Tehran: Information.

### **Arabic books**

Buhturi, Cult Abu Walid bin obaid, (1987), Diwan Buhturi, First Edition, Beirut: Dar Scientific book.  
Badawi, Ahmed, (1970), Buhturi, First Edition, Cairo: Knowledge House.  
Beltagui 'Muhammad Anwar' of the commandments of the Koran 'second edition' Cairo Arab Daraltrat.'  
Zayat, Ahmed Hassan, (2005), the history of Arabic literature, Beirut, ninth edition, Beirut: Dar Al Marefat.  
Sharara, Abdul Latif, (1998), the old poets, the first edition, Beirut: The Global Company for a book.  
Alshaket, Mustafa, (1979), Poetry and Poets in the era of the Abbasi, First Edition, Beirut: Daralalm for millions.  
Shalag, Ali, (2006), Buhturi, First Edition, Beirut: Dar and library Halal.  
Moarri, Abulala, (1936), Abs olwalid, the first edition, Damascus: Press advancement.

### **Articles**

Karami, Mohammad hossein., (1389), "Khaghani architect of language and literature", Scientific magazine literary arts University Esfahan, Issue successive 2-1, page16.  
Mashhour Perwin Dokht, (1388), " Moon and Sun in poetry khaqany", Journal of Persian literature Islamic Azad University of Mashhad (pdf), page 9-82.  
Sohraby, Farkhondeh, (1393), Review sun symbol in poetry Amal Danqal and Shafiee Kadkani, Explore a comparative literature Razi University kermanshah, forth year, Number 14, page 4.